



تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۰ اذان مغرب ۱۷:۱۵ اذان صبح فردا ۵:۱۷ طلوع آفتاب ۶:۴۵

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲-۲۲-نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۸۶۱۲۷۹-۲۲-نمابر: ۸۸۸۱۴۲۳۰-۵-۶۶۱۸۲۱۳۰ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ www.sharhnewsaper.ir



شنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۰ - ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۳۲ - ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۲۹۶ - شماره ۴۷۲ دوره جدید - ۱۲ صفحه + ۲۲ صفحه سه‌شنبه

حساسیت به شماره ۳۹ در افغانستان

بی.بی.سی: شرکت‌کنندگان لویه جرگه می‌گویند کمیته کاری شماره ۳۹ از جمع ۴۰ کمیته‌های حذف شده است. این اقدام به دلیل حساسیتی که در مورد شماره ۳۹ در افغانستان وجود دارد، اتخاذ شده است. در بیشتر مناطق افغانستان، عدد ۳۹ چیزی معادل «بی‌باموسی» تعبیر می‌شود و کسی حاضر نیست در هیچ عرصه‌ای از زندگی‌اش، از این شماره استفاده شود. از ابتدای تشکیل کمیته‌های کاری، رقم ۳۹ در میان کمیته‌ها وجود نداشت و با وجود اینکه تعداد مجموع کمیته‌ها به ۴۰ می‌رسد، به جای کمیته ۳۹، کمیته ۴۱ اضافه شده است.

کلنل

ناهید طباطبایی



■ از وقتی معلوم شد که نویسنده بزرگ ایرانی، استادم محمود دولت‌آبادی به خاطر کتاب «کلنل» نامزد جایزه بوکر آسیایی شده، سخت به تکاپو افتادم که آن را بخوانم. اما نه زبان آلمانی بldم، نه کسی را می‌شناسم که کتاب را خوانده باشد و برایم تعریف کند. اما از اسمش حدس‌هایی زدم، فکر کردم لابد درباره یک سرهنگ ارتشی قبل از انقلاب و برخورد او با تحولات دوره خود است. این موضوع به نظرم خیلی جالب آمد، برای اینکه می‌تواند تحولات تاریخی و در عین حال تحولات روحی یک ارتشی را نشان بدهد و صلابته که نوشتن آن کار هر نویسنده‌ای نیست و داستان‌نویس باتجربه می‌خواهد که استاد چم‌وخم کار و زندگی باشد، چم و خم کار و زندگی در ایران. باید در ایران مانده‌باشی و زندگی کرده باشی و تنها کارت نوشتن باشد تا از پس این کار بریایی. وقتی عنوان فارسی رمان «زوال کلنل» را فهمیدم، یاد آقایان افتادم که دو، سه سال مرتب او را می‌دیدم، مردی با لباس نظامی، تعلیمی به دست، چکمه به پا که ششکشان را تو می‌داد و شق‌و‌رق سیدخندان را پایین می‌آمد. این آقا همیشه فکر مرا به خودش مشغول می‌کرد. یکبار فکر می‌کردم که چه‌کار بوده؟ یکبار مجسم می‌کردم که اگر دم آمیوه‌فروشی که (همیشه خیس بود) لیز خورد چه می‌شود؟ یکبار دلم به حال زنش می‌سوخت و بار دیگر... همیشه با دبدن او فکری می‌آمد و می‌رفت.

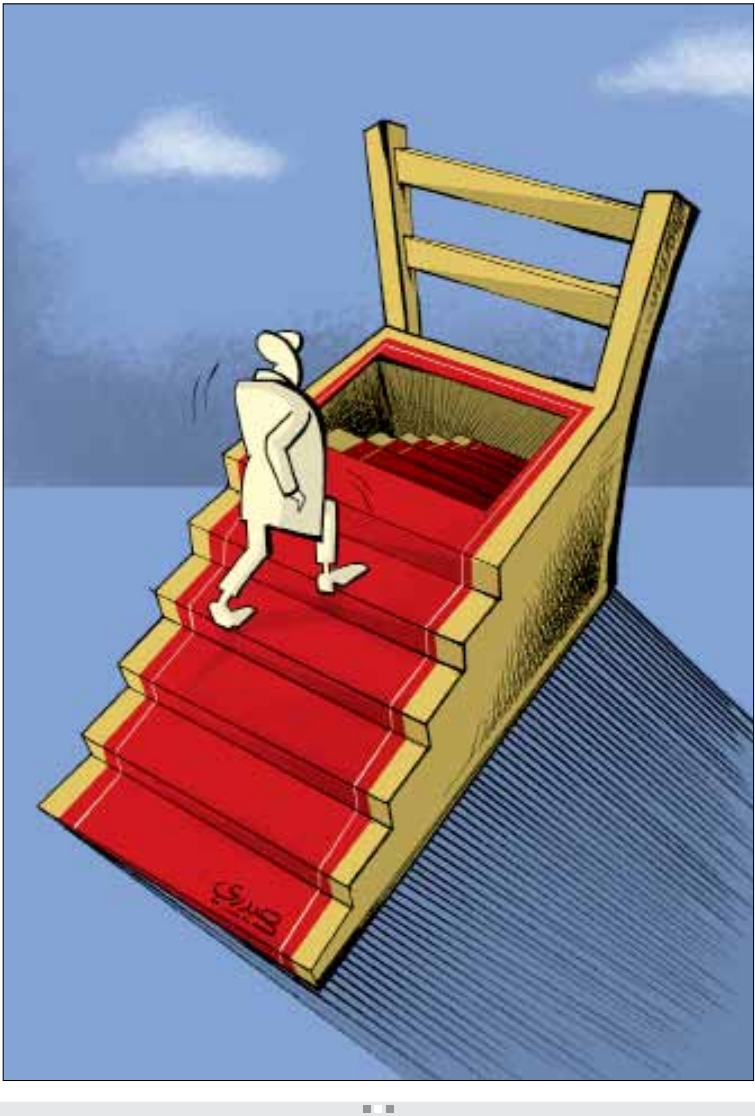
بعد شروع به کندوکاو در اینترنت کردم تا بیشتر از ماجرا سر در بیآورم و متوجه شدم که کلنل هیچ ربطی به شخصیت متوهمی که من فکر می‌کردم ندارد، شخصیتی است آشنا، با ماجراهایی آشنا، او یکی از همان خانواده‌هایی را دارد که همه می‌شناسیم. از همان خانواده‌هایی که در هر انقلابی در هر جای دنیا، از هم متلاشی می‌شوند و هریک به‌سوی می‌روند. هنوز یادم نرفته که دوستان صمیمی دانشکده به‌دلیل اختلاف‌نظر چطور دشمن می‌شدند و بچه‌ها چطور تو روی بزرگ‌تراها می‌ایستادند، شما هم یادتان هست. همه اینها بخشی از تاریخ مردم این مملکت است و دروغ هم نیست و عجیب و غیر آشنا هم نیست، برای همین هم نمی‌فهمم چرا نمی‌توانم این کتاب را بخوانم. اولین کتابی که از ایران نامزد جایزه بوکر شده و آن را نویسنده‌ای نوشته که می‌شناسمش، سر کلاش نیستیم، تمام آثارش را خواندم و به وجودش افتخار می‌کنم.

و آخر سخن اینکه به غیر از تعجب و حسرت، یک حس دیگر هم در وجودم بیدار شده و آن حسادت است، حسادت به حروفچین، به مصحح، به مترجم و به تمام آنهایی که این اثر را به فارسی خوانده‌اند.

من نمی‌خواهم این رمان را به زبان دیگری بخوانم، می‌خواهم آن را به زبان مادری نویسنده و زبان مادری خودم بخوانم.

■ پیمان هوشمندزاده، دبیر دومین دوره جایزه شید با اعلام خبر انتشار فراخوان دومین دوره این جایزه گفت: دومین دوره جایزه مستقل شید همچون سال گذشته پذیرای مجموعه عکس‌های مستند اجتماعی عکاسان خواهد بود و سیاست جایزه شید بر این است که این‌رویداد مستقل، تصویری مستند از جامعه ایرانی را به نمایش بگذارد. بنا بر این سیاست، در دومین دوره جایزه عکس شید تنها مجموعه عکس‌هایی که در داخل ایران عکاسی شده باشند یا به‌طور مستقیم با زندگی ایران و ایرانیان در خارج از کشور در ارتباط باشند، مورد پذیرش قرار خواهند گرفت. هوشمندزاده که در نخستین دوره این جایزه نیز به‌عنوان داور حضور داشت، با اعلام اینکه امسال ترکیب هیات داوران این فستیوال متشکل از عکاسان شناخته‌شده و بین‌المللی است، گفت: شهیدالعلم، عکاس سرشناس بنگلادشی، منوچهر دقتی، کاوه کاظمی، محسن راستانی و حسین فاطمی مجموعه عکس‌های دومین دوره جایزه شید را داور خواهند کرد. دبیر دومین دوره جایزه عکس شید با اعلام اینکه متن کامل فراخوان در سایت جشنواره منتشر شده است، گفت: سایت اینترنتی ویژه دومین دوره جایزه شید راهدانداری است و تمامی فرآیند ثبت‌نام و پذیرش آثار از طریق سایت اینترنتی جشنواره صورت می‌گیرد. گفتنی است فراخوان دومین دوره جایزه شید در سایت ویژه این جشنواره به آدرس www.sheedaward.com منتشر شده است.

کارتون‌خواپ



هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



نگاه

رنگی که صفای خط در آن است



محمد صالح‌علا،

که این دالستان شورانگیز آغاز می‌شود. باز سر این خط را بگیریم و بیابیم تا حسین زنده‌رودی، فرامرز پسلارام، صادق تبریزی و بیابیم و بیابیم تا نصرالله افجه‌ای، جلیل رسولی، بیابیم بیابیم تا هنرمندانی که دست‌های همدیگر را صدا زده‌اند و بیابیم بیابیم که تازه در میان ایشان، پیش از ایشان، بعد از ایشان، بسایرند نام‌های نام‌آور و گمنام و هنرمندانی که بعضی از تکان‌های تاریخی، اسم ایشان را از روی دیوار تاریخ ریخته است و بعد از اینها که آتش عشق بدین سوز نبوده است) هر که پیدا شده بر آن زده دامانی چند.

و بیایید بیایید تا تهران پایین‌تر از میدان کتابی، خیابان پاک‌روان، نبش کبک، پلاک ۴ نگارخانه کبک. خوش آمدید، مشرف.

پاگشای خطنقاشی است.

که به قول مولانا مجنون چپ‌نویس:

رنگی که صفای خط در آن است

از آب حنا و زعفران است

صیادهای عزیزمان اشتباه می‌کنند، کبک‌ها سر در برف‌ها می‌کنند تا رویاهانشان را خواب کنند؛ نه که راحت‌تر به دام بیفتند و بعد کباب شوند؛ که این خیال کج صیادان است. کسانی که به دبستان دوستی نرفته‌اند، درس هنرهای زیبا، درس نگاه کردن به دشت برف‌ها و تن کبک‌ها را نخوانده‌اند پس از دل پرندگان بی‌خبرند. ما هم نخستین نمایشگاه نگارخانه کبک را با آثاری از استادان نقاشیخط افتتاح می‌کنیم که شمایی از فرهنگ و هنر ایرانی است.

هم‌آغوشی سنت و مدرنیسم است. ناز‌بازی‌های طغرای است که برای تبیین هویت نقاشیخط باید سر این خط را بگیریم و بیابیم، خطی که سرش باقوت مستعصمی است تا عمادالکتاب و خطی که به محمد احصایی و رضا مافی می‌رسد و از ایشان است

کاروانسرا

اندر شرح واردات نارنگی از ترکیه

سارا فرهمند

فروفتاد دهقان نگون: یخت شمالی هم، ز چاهویل سیب و موز در مرداب نارنگی هویج چینی و ازگیل هند و سلغم روسی همه هستند ه بی‌خواب و هی بی‌تاب نارنگی پس از تاتلیس و امرا، تارکان و اورتش و ماحسون کنون می‌آید از آن سو نوای ناب نارنگی شده شاکي از این بابت دل «سارا» و می‌گوید: ندارم بعد از این بنده، دگر اعصاب نارنگی!

سحر با باد می‌گفتم غزل در باب نارنگی شد از چشمش روان اشکی به سان آب نارنگی بغفتا باغبانان هرچه که کشتند بیخود بود که اردوغان شده این روزها ارباب نارنگی، به ما قالب نموده میوه‌های خوشش را آن‌کس، که در عمرش ندیده بود هرگز خواب نارنگی چو نارنگی‌لر از ترکیه سوی مرز بویروز شد به ناگه گشت ایران نیز از اصحاب نارنگی

صدیف و پیرنیاکان از رضوی سروستانی می‌گویند

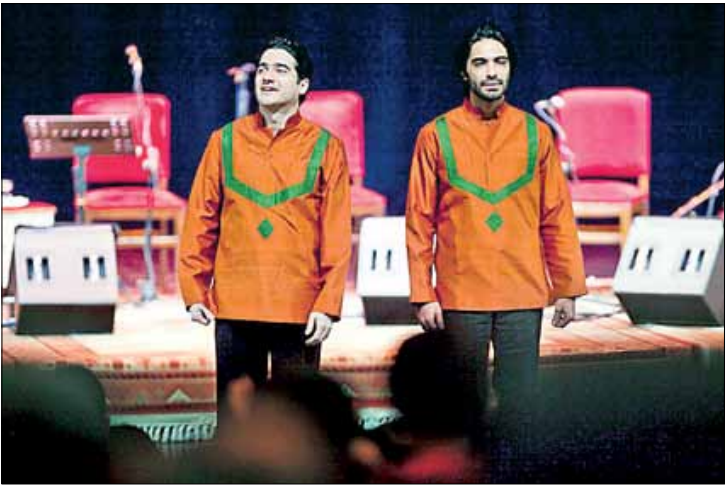
یابد. در این برنامه استادانی مانند رامبد صدید که از ردیف‌دانان مطرح کشورمان است و داریوش پیرنیاکان ردیف‌دان و نوازنده تار و سه‌تار شرکت خواهند داشت. این برنامه یکشنبه- ۲۹ آبان- در ساعت ۱۸ در فرهنگسرای شفق برگزار می‌شود. حضور در این برنامه برای همه علاقه‌مندان آزاد است.

دومین سلسله‌برنامه‌های نقد نغمه با حضور داریوش پیرنیاکان و رامبد صدید در فرهنگسرای شفق برگزار می‌شود. اولین جلسه از دوره دوم سلسله‌برنامه‌های نقد نغمه قرار است به نقد و بررسی مجموعه ردیف‌های آوازی مرحوم نورالدین رضوی سروستانی با نوازندگی و جاب آواز داریوش طلائی که اخیراً منتشر شده است، اختصاص

برداشت‌آخر

گزارشی از کنسرت همایون شجریان با گروه همناوزان حصار

تلفیقی از سازهای ایرانی و غربی



عکاس: ایستا

شرق : اگر بگوییم حتی یک صندلی در تمام تالار وحدت خالی نبود، اغراق نکرده‌ایم. سازها روی صندلی‌ها چیده شده بود. در کنار سازهای موسیقی سنتی ایرانی مانند تار و کمانچه و دف و دایره و تمبک، سازهایی مثل ویلنسل، گیتار و ویولا و سازهای کوبه‌ای هم دیده می‌شد و این کنسرتی از همایون شجریان با تلفیقی از سازهای ایرانی و غربی.

وقتی همایون شجریان و علی قمصری روی صحنه آمدند تا ساسار و آوازی دوتفره را در «راست پنجگاه بیات افغان» اجرا کنند، همه جمعیت ایستاده بودند و دست می‌زدند. شعرهایی از حافظ، سعدی و شفیعی‌کدکنی با آواز همایون شجریان همان رنگ‌وبویی را داشت که علاقه‌مندان همایون در این سال‌ها به آن خو گرفته‌اند و می‌پسندند، هم انتخاب شعرها و هم نحوه اجرای آنها.

همایون پس از اجرای این ساز و آواز بلافاصله با اجرای تکنوازی اولین تصنیف کنسرتش را بر اساس شعری از محمدعلی بهمنی خواند:

تو را گم می‌کنم هر روز و پیدا می‌کنم هر شب بدین سان خواب‌ها را با تو زیبا می‌کنم هر شب بعد از این تصنیف، گروه همناوزان حصار با همایون شجریان در میان تشویق‌های مردم روی صحنه آمدند و اولین قطعه‌ای را که گروه اجرا کرد، حکایت از تجربه‌ای تازه داشت: تجربه تلفیق موسیقی ایرانی و موسیقی فلامینگو. گروه همناوزان حصار را به سرپرستی علی قمصری، نگارخار کن (نوازنده کمانچه)، لیا اعتمادی (نوازنده ویولا) اتنا اشتیایی (نوازنده ویلنسل)، مصباح قمصری (نوازنده بم‌کمان)، بهرام آقاخان (نوازنده گیتار)، حسین رضایی‌نیا (نوازنده دف و دایره)، همایون نصیری (نوازنده سازهای کوبه‌ای) و آیین مشکاتیان (نوازنده تمبک) همراهی کرده بودند. اولین قطعه گروه، شعری از عماد خراسانی بود که همایون به آواز خوند و سازهای ایرانی و غربی همراهی‌اش کردند.

ای گل تو ندانستی، قدر گل و بستان را پس از این قطعه بلافاصله تصنیف بزم تو با شعری از هوشنگ ابتهاج اجرا شد که در این کنسرت شعرهای او سهم زیادی داشت: «وقت است که بنشیني و گیسو بگشایی / تا با تو بگویم غم شب‌های جدایی / بزم تو مرا می‌طلبد آدمم ای جان / من عودم و از سوختنم نیست رهایی»

ای گل تو ندانستی، قدر گل و بستان را پس از این قطعه بلافاصله تصنیف بزم تو با شعری از هوشنگ ابتهاج اجرا شد که در این کنسرت شعرهای او سهم زیادی داشت: «وقت است که بنشیني و گیسو بگشایی / تا با تو بگویم غم شب‌های جدایی / بزم تو مرا می‌طلبد آدمم ای جان / من عودم و از سوختنم نیست رهایی»

یاد

برگزاری مراسم تر حیم مادر سهیل محمودی

مدیرمسوول روزنامه اطلاعات، فریدون عموزاده خلیلی مدیرمسوول هفته‌نامه چلچراغ، کامبیز نروروی از وکلای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و محمدعلی اطبعی از چهارمهایی بودند که در مراسم ترحیم مادر



سهیل محمودی حاضر بودند.

دکه

حاشیه‌های جنجال میلیاردی در «صنعت و توسعه»

قالب یادداشت و مصاحبه، دیدگاه خود را درباره آثار اختلاس سه‌هزار میلیارد تومانی بر رفتار سرمایه‌گذاران مطرح کرده‌اند و پدیده فساد از جنبه‌های مختلف زیر ذره‌بین قرار گرفته است.

در بخش‌های دیگر آیین ماهنامه مطالبی از سعید لیلار، عباس عبیدی، غلامرضا تاجگردون، مهدی کرباسیان، علی مطهری و دیگر فعالان سیاسی و اقتصادی به چشم می‌خورد و در بخشی دیگر آرایش انتخاباتی کشور مورد واکاوی قرار گرفته است. ماهنامه صنعت و توسعه در صد صفحه و به قیمت ۱۵۰۰ تومان روی کیبک‌ها آمد.

بررسی ابعاد مختلف اختلاس سه‌هزار میلیارد تومانی محور اصلی چهل و ششمین شماره ماهنامه صنعت و توسعه است که هفته گذشته منتشر شد. در سرمقاله این شماره، اسحاق جهانگیری از دولتمردان خواسته است به جای فرافکنی و مقصر جلوه دادن دیگران، انجام اصلاحات در سیاست‌های پولی اقتصاددانان و کارشناسان را جدی بگیرند.

در این شماره صنعت و توسعه، دغدغه‌های بخش خصوصی و نگرانی‌های آنها در فضای کنونی مورد بررسی قرار گرفته و تعدادی از اعضای اتاق بازرگانی، در

نقد فرهنگ

«آلیک» ۸۰ ساله شد

روبرت مافاریان



■ این روزها وقتی برخی آشنایان پرس‌وجو می‌کنند که «یستی» و من در پاسخ توضیح می‌دهم که در یک مجله ارمنی‌زبان مشغولم، هنوز اسم مجله‌مان را نگفته، می‌گویند «آلیک» و من حرصم می‌گیرد چون با «آلیک» مخالفم، چون مجله‌ای که در آن کار می‌کنم، «هویس» می‌خواهد چیزی باشد متفاوت با «آلیک». «آلیک» روزنامه‌ای است ارمنی‌زبان که از سال ۱۳۱۰ در تهران منتشر می‌شود. در آغاز مدتی ماهنامه و هفته‌نامه بوده و از سال ۱۳۴۱ به طور منظم به صورت روزنامه منتشر شده است و بعد از روزنامه اطلاعات دومین روزنامه قدیمی کشور است. اینکه من روش «آلیک» را از منظر روزنامه‌نگاری نمی‌پسندم، دلالی‌ی دارد که در اینجا نمی‌توان بسط داد اما خلاصه‌اش این است که «آلیک» روزنامه‌ای است که تفکر سیاسی معینی را دنبال می‌کند که از دید من یک جور ملی‌گرایی تعصب‌آلود است. البته تا اینجا مسئله ایرادی ندارد، اما شاید این روزنامه به عنوان تنها روزنامه ارمنی‌زبان ایران، می‌توانست عرصه‌ای نیز برای انعکاس نگاه‌های متنوع و حضور آدم‌های دگراندیش به وجود بیاورد، که نیاورده است. حاصل کار روزنامه‌ای است که محافظه‌کاری از سرتاپای آن می‌بارد. نه تنها به لحاظ محتوا که گفتم بحث دیگری است و خاص روزنامه نیست و به حزب سیاسی پشت آن برمی‌گردد، بلکه همچنین از نظر شکل و شمایل، زبان، نوآوری در شکل ارایه گزارش‌ها و گزینش عنوان‌ها و... ادامه نمی‌دهم، چون روزنامه به زبان ارمنی منتشر می‌شود و بیشتر خوانندگان این یادداشت نمی‌توانند درستی این انتقادات را بیازمایند و مستقلاً درباره آن داوری کنند. اصلاً انتشار روزنامه به زبان فارسی خود پرسشی است. در بیشتر نقاط دنیا روزنامه‌های ارمنه به صورت دوزبانه یا به زبان کشور میزبان درمی‌آیند. «کوس» از نشریات ارمنه ترکیه به سردبیری هراند دینک فقید که به دست متعصبان ترک ترور شد به زبان ترکی در می‌آمد و شاید به همین سبب بود که ترور او واکنشی چنان گسترده در میان روشنفکران ترک داشت و در تشییع جنازه او زنبوه‌ای از شهروندان ترک به خیابان‌ها ریختند و فریاد زدند: «ما همه هراند دینک هستیم، ما همه ارمنی هستیم» منظور از این نمونه آن است که اگر می‌خواهی با جامعه بزرگ سخن بگویی باید به زبان جامعه بزرگ سخن بگویی. اما این خود پارادکسی است. زبان ارمنی بخش اساسی هویت ملی ارمنه تلقی می‌شود و انتشار نشریه به فارسی به معنی پذیرش این واقعیت می‌بود که این زبان کارایی خود را به عنوان زبانی زنده از دست داده است. اما این امر از یک عدم تمایل به تعامل با جامعه بزرگ نیزآب می‌خورد. بسیاری از مسایلی که در روزنامه‌های مانند «آلیک» منتشر می‌شوند، اصولاً به درد جامعه بزرگ نمی‌خورند. علاوه بر این، زبان ارمنی حریم خصوصی امنی به وجود می‌آورد که در آن می‌توان با هم‌زبانان خود (آن هم آنهایی که می‌توانند ارمنی را راحت بخوانند) گفت‌وگو کرد، بدون اینکه غیربداند چه می‌گویید. و بنا این‌گونه فقدان تعامل بین جامعه بزرگ و اقلیت قومی مفروض، طبیعی است که چند نسل طول بکشد تا جامعه بزرگ نامت را یاد بگیرد و شهروندان به مسایل جامعه کوچک تو علاقه نشان ندهند، هرچند این مسایل، مسایل جامعه بزرگ هم هست. به هر رو، «آلیک» با هشت دهه پیشینه انتشار، توانسته است نام خود را در تاریخ مطبوعات ایران و در حافظه جمعی جامعه بزرگ ایران ثبت کند. این ثبات البته بی‌ارتباط نیست با آن محافظه‌کاری بنیادینی که به آن اشاره کردم. اقلیت‌های قومی و دینی به تجربه می‌آموزند که چطور با شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار متفاوت همساز شوند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. «آلیک» در دو حکومت و در پنج، شش نوع فضای سیاسی-اجتماعی متفاوت به حیات خود ادامه داده و برای این کار بهایی پرداخته است که بخشی از آن رکود، ابترسی و مقاومت در برابر تغییر است. در روزنامه «آلیک» هم تغییرات رخ داده است اما بسیار کند و لنگ لنگان در دنبال تغییرات جامعه بزرگ. با این همه «آلیک» عنوان یک واقعیت انکارناپذیر، یک موسسه انتشاراتی باثبات، در تاریخ ارمنه ایران نقشی بازی کرده است که نه می‌توان بر آن چشم بست و نه می‌توان از کنارش گذشت. تردید ندارم آنها که کار واقعی تهیه مطالب و نگارش مقالات و آرایش صفحات و چاپ روزنامه را انجام می‌دهند، همانند همه همکاران خود در نشریات دیگر علاقه دارند، کارشان را به بهترین نحو انجام دهند. البته گاهی هم چار چوب‌ها و شرایط روزنامه را تنگ می‌یابند و بیرون می‌زنند. من خودم نوشتن مقاله و نقد فیلم را در اوایل دهه ۱۳۵۰ از «آلیک» شروع کردم. آن هم به صورت حرفه‌ای، یعنی پول هم می‌گرفتم. در دبیرستان درس می‌خواندم و سردبیر روزنامه مدتی خواگاری در کورگوریان بود که درس خوانده فرانسه بود و آشنا با سینما و با من درباره نقدهایی که می‌نوشتم بحث می‌کرد و برایم عجیب بود که سردبیر «آلیک» می‌تواند درباره سینما بحث کند. اما این همکاری دیری نپایید. «آلیک» تنگ بود، جامعه بزرگ در تلاطم و...